## چارچوب شناسی اندیشه های سیاسی شاه کلید سیاست خارجی دولت یازدهم

محمود سریع‌القلم، استاد تمام و مدیر گروه‌های سیاسی دانشگاه شهید بهشتی‌ است که بعد از پیروزی روحانی‌ به عنوان مشاور خارجی رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد؛ گفته می‌شود دیدگاه‌های حسن روحانی در حوزه سیاست خارجی متأثر از دیدگاه‌های اوست و بسیاری از سخنرانی‌ها و شعارهای تبلیغاتی روحانی بر پایه گفته‌ها و تحلیل‌های سریع‌القلم شکل گرفته است‌.

حجت‌الاسلام حسن روحانی رئیس‌جمهور کشورمان در مناظره‌ها و تبلیغات انتخاباتی خود، مهمترین محور برنامه‌هایش را اصلاح سیستم سیاست‌خارجی و در نتیجه تعامل با دنیای غرب برای کاهش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران عنوان کرد‌.

او که بارها دو دولت گذشته (نهم و دهم) را متهم به ماجراجویی در صحنه سیاست‌خارجی کرده بود‌، مسایلی را مطرح کرد که قبل از این از زبان تعدادی از اساتید دانشگاهی مرتبط با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مطرح می‌شد؛ مهمترین این افراد کسی نبود جز دکتر محمود سریع‌القلم‌؛ استاد دانشگاهی که می‌گویند دیدگاه‌های حسن روحانی در حوزه سیاست خارجی متأثر از دیدگاه‌های اوست و نامش در لیست میهمانان روحانی در مراسم تحلیف در مجلس هم قرار داشت.

سریع‌القلم، استاد تمام و مدیر گروه‌های سیاسی دانشگاه شهید بهشتی‌ است که بعد از پیروزی روحانی‌ به عنوان مشاور خارجی رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد؛ گفته می‌شود بسیاری از سخنرانی‌ها و شعارهای تبلیغاتی روحانی بر پایه گفته‌ها و تحلیل‌های سریع‌القلم شکل گرفته است‌؛ از انتقاد آشکار روحانی به مطرح شدن مسئله هولوکاست توسط محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۵ تا ضرورت تعامل و گفت‌و‌گو با دنیای غرب‌، همه و همه مسایلی است که گفته می‌شود، ریشه در باورهای ذهنی این استاد دانشگاه دارد‌.

سریع‌القلم مانند تعدادی از اعضای کابینه روحانی -به گفته رسانه‌های امریکایی- لهجه غربی دارد‌. او که مدارک تحصیلی خود از کارشناسی تا فوق دکترای روابط بین‌الملل را از دانشگاه‌های امریکایی کالیفرنیای جنوبی و اوهایو دریافت کرده، عمدتا به مباحث مربوط به توسعه‌یافتگی پرداخته و نوشتن کتاب و مقالات متعددی از جمله «توسعه‌، جهان سوم و نظام بین‌الملل»، «عقل و توسعه یافتگی»، «عقلانیت و توسعه یافتگی ایران»، «ایران و جهانی شدن» و «اقتدارگرایی ایران در عهد قاجار» را در کارنامه دارد.

در طی هشت سال گذشته که دکتر محمود احمدی‌نژاد و یارانش در وزارت امور خارجه سکان سیاست‌خارجی را به مشاورت عالی پروفسور حمید مولانا در دست داشتند، سریع‌القلم با وجود اینکه در رسانه‌ها کمتر به انتقاد از سیاست خارجی پرداخت اما صحبت‌های گهگاه او درباره این مسایل معمولا به شدیدترین انتقادات از دولت تبدیل می‌شد.

او پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات یازدهم اما به شکل جدی وارد میدان شد و در گفت‌و‌گو با تعدادی از رسانه‌های اصلاح‌طلب انتقادات تندی به سیاست‌های در پیش گرفته شده در ۸ سال گذشته کرد؛ انتقاداتی گه جنسش از جنس همان انتقادات روحانی در مناظره‌های انتخاباتی‌ بود.

اولین مسئله‌ای که شاید کمی عجیب نیز به نظر برسد‌، اعتقاد سریع‌القلم به این مسئله بود که کسانی که سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی در برابر غرب را طی هشت سال گذشته به پیش بردند، نسبت به غرب «حس» داشتند نه شناخت‌.

وی در این باره گفته است:‌ «عملکرد هشت سال گذشته در سیاست خارجی مبتنی بر کم‌دانشی و بی‌دانشی بوده است. گروه بسیار کوچکی که سکان سیاست‌خارجی را در دست داشتند، نسبت به محیط بین‌المللی، حس داشتند و نه شناخت؛ حس تعارض، حس تقابل، حس نفی. عصبانی بودند. این همان ادامه «مکتب هیجان» در سیاست بود.»([+](http://miniurl.ir/amKSa))

البته او به دلایل این نفی و عصبانیت نسبت به غرب اشاره‌ای نداشته است؛ اما نگاهی به شرایط سیاست‌خارجی در زمانی که احمدی‌نژاد سکان مدیریت کشور را در دست گرفت، نشان می‌دهد آنها که مدعی حس دوستی و همکاری با غرب بودند‌، بیشترین زیان را به ایران رساندند.

قبل از روی کار آمدن دکتر احمدی‌نژاد برنامه‌های هسته‌ای کشور با بن‌بستی به نام تعلیق مواجه شده بود. همان تعلیقی که قرار بود برای جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های جدید در سازمان ملل وهمچنین جلوگیری از حمله بوش به ایران مورد استفاده قرار گیرد، به راهکاری دیگر برای غرب برای فشار آوردن به ایران تبدیل شده بود تا جایی که در همان دوران امریکا به ایران لقب "محور شرارت" داد و هر روز تهدیدی تازه برای حمله به کشورمان از سوی امریکا و اسراییل صورت می‌گرفت‌.

سیاست چماق و هویج که هنوز هم سیاست اصلی دولت امریکا در برابر ایران است‌، آن زمان نیز وجود داشت و اگر به قول سریع‌القلم حس تعارض و عصبانیتی هم در مدیران سیاست خارجی وجود داشت، به خاطر همین فشارها و تهدیدها بود و حداقل می‌توان گفت این عده کسانی نبودند که با وجود فشارهای اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک‌، همچنان به دوستی خود با مسئولان غربی اعتقاد داشته باشند.

نکته دیگری که البته به محوری‌ترین مسئله در مناظره‌های انتخاباتی نیز تبدیل شد‌، مسئله پیش کشیدن ماجرای **هولوکاست** توسط دکتر محمود احمدی‌نژاد([+](http://miniurl.ir/NjPLn))و([+](http://miniurl.ir/1Fc1s))و([+](http://miniurl.ir/XQVp5))و([+](https://www.youtube.com/watch?v=H3FXCwXwrQg)) بود‌. سریع‌القلم از مخالفان سر‌سخت این اقدام بود و مانند [دیگر سیاستمداران اصلاح‌طلب](http://miniurl.ir/1Fc1s)([+](http://miniurl.ir/1Fc1s)) معتقد است این مسئله نه تنها فایده‌ای برای کشور نداشته، بلکه هزینه‌های بسیاری را نیز بر کشور تحمیل کرده است‌!!!

سریع‌القلم در مورخ 5 مرداد 1392 این باره گفته است‌: «‌این دولت با عصبانیت تمام و بدون بررسی‌های لازم فکری، سراغ واقعه‌ای حدود هفتاد سال پیش در آلمان رفت و این خود محرکه‌ای شد تا ۳۴ قطعنامه توسط اتحادیه اروپا، سازمان ملل و آمریکا علیه ایران صادر شد و وضع اقتصاد ما را به شرایط امروز رساند.»([+](http://miniurl.ir/TYV1U))

[روز قدس سال 1392(جمعه-11/5/1392) که دکتر احمدی‌نژاد در گفت‌و‌گوی مستقیم با مردم درباره این موضوع به تفضیل سخن گفت](http://miniurl.ir/KAM8Y)([+](http://miniurl.ir/KAM8Y)) و از دلایل خود درباره پیش کشیدن این مسئله پرده برداشت‌، رسانه ها نیز [نظرات رهبر معظم انقلاب راجع به این مسئله](http://miniurl.ir/NvzCB)([+](http://miniurl.ir/NvzCB)) را نیز منتشر کردند و آنقدر به این ابهام کارشناسان مجمع تشخیص مصلحت نظام پاسخ داده شده که به نظر می‌رسد دیگر لازم نیست در این مجال به آنها بپردازیم و به نظر به موضوعی حل شده و در بحث‌های سیاست خارجی تبدیل شده است‌.{بررسی تأثیر دیدگاه های دکتر احمدی نژاد در غرب ([1](http://miniurl.ir/zoPi3)) و ([2](http://miniurl.ir/OTc1c))}

سریع القلم خود نیز به این مسئله واقف است و به همین دلیل از مجلس و رسانه‌ها شکایت می‌کند که چرا آنها در آن زمان به انتقاد از این مسئله نپرداختند و سکوت پیشه کردند‌.

**\*اولویت‌های سیاست خارجی از نظر مشاور سیاست‌خارجی روحانی**

سریع‌القلم که خود در گفت‌و‌گوهای انتقادی‌اش([+](http://miniurl.ir/TYV1U)) آنقدر عصبانی می‌شود که بارها می‌گوید می‌خواهم مودبانه صحبت کنم، **اولویت اول** دولت در بحث سیاست‌خارجی را اینچنین بیان می کند:

«مهم‌ترین اولویت دولت جدید، تغییر سریع تصویر ایران در منطقه و جهان است؛ تصویری که نشان دهد افرادی مؤدب، با فرهنگ، اصیل، با دانش، مجهز به عفت کلام، خویشتن‌دار و فهیم نسبت به منافع و مصالح ملی در دستگاه دولتی مسئولیت پذیرفته‌اند. عده‌ای که قبلاً هواپیما سوار شده‌اند، سیر هستند، غذای خوب خورده‌اند، زندگی متعارفی داشته‌اند و با جهان آشنایی دارند، منافع دیگران را نیز در نظر می‌گیرند و از همه مهم‌تر از ثبات فکری برخوردارند، قابل اتکا‌ هستند و ظرفیت تغییر جهان‌بینی پنج بار در یک روز را ندارند!»

وی **دومین اولویت سیاست‌خارجی** روحانی را دخالت نکردن دولت ایران در اموری می‌داند که ربطی به او ندارد. سریع‌القلم می‌گوید: «اولویت ما باید رفع نگرانی‌های دیگران نسبت به سخنان و کارکرد ما باشد»([+](http://miniurl.ir/TYV1U)). با شنیدن این جمله همه می‌توانند به راحتی تصور کنند که منظور از دخالت نکردن در اموری که ربطی به دولت ندارد و رفع نگرانی‌ها نسبت به سخنان و کارکرد ما، چیست‌. از نظر بسیاری از مشاوران و کارشناسان سیاست‌خارجی جناح اصلاحات، مسئله رژیم‌صهیونیستی اصولا نباید دخالتی در سیاست‌خارجی ما داشته باشد‌.»

البته شاید هم منظور سریع‌القلم در این خصوص، رابطه ایران با کشورهای حوزه امریکای لاتین باشد. تا جایی که خود نیز به این مسئله اشاره کرده و از راه‌اندازی کارخانه تولید خودرو در ونزوئلا و یا قراردادهای اقتصادی با بولیوی و دیگر کشورهای آفریقایی انتقاد می‌کند‌.

سیاست نزدیکی و حضور در امریکای لاتین که در دوره دکتر احمدی‌نژاد شکل گرفت، به اذعان کارشناسان امریکایی و نمایندگان کنگره که اوباما را مجبور کردند راهی برای خارج ساختن ایران از این منطقه بیابد‌، هوشمندانه‌ترین سیاستی بود که توسط احمدی‌نژاد در پیش گرفته شد‌.

**اولویت سوم سیاست خارجی** نیز از نظر سریع‌القلم، «متمرکز شدن سیاست‌خارجی بر بهبود وضع اقتصادی است»([+](http://miniurl.ir/TYV1U)). این یکی از شعار اصلی روحانی در رقابت‌های انتخاباتی بود که باید دید با وجود اینکه شعار بارها تکرار شد و در مقابل‌، آمریکایی‌ها نیز با استفاده از همین شعار تحریم‌ها علیه ایران را بیشتر کردند تا بلکه شاهد کوتاه آمدن رییس جمهور جدید از مواضع هسته‌ای کشورمان باشند‌، این سیاست می‌تواند در آینده کار‌آیی داشته باشد‌؟

وی اینچنین ادامه می دهد : «بزرگ‌ترین چالش دولت جدید در سیاست خارجی، ا**جماع سازی داخلی میان نهادهای کلیدی قدرت برای متمرکز شدن بر رشد و توسعه اقتصاد ملی است**. ما مسئول حل و فصل مشکلات مردم کره زمین نیستیم. دولت و حکومت در ایران مسئول حل و فصل مشکلات مردم ایران است. اگر ما بر این اصل متمرکز شویم، بالا‌ترین سطح از امنیت ملی را تأمین کرده‌ایم و کسی هم با ما کاری ندارد. اگر در درون به اجماع برسیم، می‌توانیم در صحنۀ بین‌المللی، مؤثر باشیم و در دیپلماسی به نتیجه برسیم.» ([+](http://miniurl.ir/TYV1U))

اولویت دیگر سیاست خارجی که این استاد دانشگاه معتقد است باید به سرعت پیگیری شود‌، بازسازی رابطه ایران با عربستان است: «عربستان مهم‌ترین صحنه‌گردان بهار عربی است. هماهنگی با عربستان منافع دراز مدت فراوانی برای مردم ایران دارد. رابطه با عربستان در حدی که منافع طرفین به رسمیت شناخته شده و سهمی بر یکدیگر قائل شوند، باعث خواهد شد که جایگاه ایران در منطقه شامات محفوظ بماند. به ترتیب اولویت، عربستان و ترکیه، کانون سیاست منطقه‌ای هستند و ما می‌توانیم درصدی از ماتریس قدرت منطقه‌ای را با هماهنگی این دو کشور به دست آوریم.رابطۀ مساعد با عربستان در تنش زدایی سیاست خارجی ایران و همچنین حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع هسته‌ای و تخفیف تحریم‌ها بسیار مؤثر خواهد بود.» ([+](http://miniurl.ir/TYV1U))

**\*معنای اعتدال گرایی در عرصه سیاست خارجی**

نمایندگان مجلس و صاحب نظران سیاسی بارها در مورد معنای اعتدال در رفتار و عملکرد دولت با رسانه‌ها گفت‌و‌گو کرده‌اند‌. اعتدال مانند اصلاحات از آن جمله شعارها و کلماتی است که تفسیر آن و چگونگی برخورد با آن و توقعاتی که در عرصه داخلی و خارجی ایجاد می‌کند، پیچیده و مشکل است‌. هر کس در این میان، تفسیر خود را از اعتدال بیان می‌کند. یکی از کارشناسان معتقد است اعتدال در سیاست خارجی به معنای استکبار‌ستیزی نیز بوده است‌ اما سریع‌القلم معتقد است «آنقدر در کشور مشکلاتی مانند بیکاری و کشته شدن مردم در جاده‌ها و اعتیاد و مشکلات اقتصادی داریم که باید به آنها بپردازیم و بعد اگر فرصتی بود به سراغ استکبار‌ستیزی برویم».([+](http://miniurl.ir/TYV1U))

**\* نظر مردم در مورد مسئله هسته‌ای مهم نیست**

سریع‌القلم از مخالفان همیشگی وارد کردن مردم به بحث حمایت از برنامه هسته‌ای ایران بوده است‌. موضوعی که چندین سال پیش، در زمان ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد اتفاق افتاد‌. مردم در اولین راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه در سال ۸۴ آنچنان درگیر موضوع هسته‌ای شده بودند که با شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست‌« باعث شگفتی جهان از رفتار ایرانیان شدند. در آن زمان دولت مشکل برنامه هسته‌ای را مانند مسایل دیگر به صورت رک و صریح با مردم در میان گذاشته بود‌. دکتر احمدی‌نژاد بارها از مسئله تعلیق هسته‌ای انتقاد کرده و عنوان کرده بود که حتی یک اره برقی را هم در نطنز باقی نگذاشته بودند که پلمب نشده باشد‌. مردم با توجه به این صحبت‌ها از همان سال اول با شعار انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست در روز ۲۲ بهمن به خیابان‌ها ریختند.

گرچه پشتیبانی مردم از برنامه هسته‌ای کشورمان بارها مورد تاکید و البته ابراز نگرانی غربی‌ها بوده، اما سریع‌القلم معتقد است «سیاست خارجی را در کف خیابان‌های تهران نمی‌توان تعیین کرد».([+](http://miniurl.ir/TYV1U))

او که از منتقدان سر سخت مطرح شدن این شعار در بین مردم و اصولا اظهار‌نظر مردم در این زمینه بود، در 29 اسفند 1391 نیز در نوشته‌ای برای سایت تابناک نوشت‌: «وقتی با پیشنهاد تابناک روبه‌رو شدم، با شش دوست مشورت کردم و دو ساعت فکر. تصمیم گرفتم به جای چندین نکته، یک نکته را مطرح کنم که همه ما در سال ۱۳۹۲ کمتر حرف بزنیم و کمتر قضاوت کنیم. چرا این نکته؟ به نظر می‌رسد میانگین ایرانی‌ها تقریبا در مورد همه چیز و همه کس اظهار‌نظر می‌کنند ...» وی همچنین در ادامه آورد: «در چنین شرایطی، خبرنگار تلویزیون در مورد برنامه هسته‌ای، نظر راننده تاکسی را نخواهد پرسید».[(+)](http://miniurl.ir/D43is)

**\*ترکیه و عربستان؛ برندگان بهار عربی!!**

سریع‌القلم در خرداد ماه ۹۱ در گفت‌وگو با روزنامه شرق، دو کشور عربستان و ترکیه را برنده تحولات شکل گرفته درمنطقه دانست و خاطر‌نشان کرد‌: «با ائتلافی که بین دو قدرت اقتصادی و سیاسی ترکیه و عربستان شکل گرفته، نظم منطقه‌ای به طرف کشورهای عربی از یک طرف و ترکیه از طرف دیگر سوق پیدا خواهد کرد. دلیل اهمیت ترکیه به دلیل مدل خاصی است که ارایه کرده است؛ مدلی که نه تنها در خاورمیانه بلکه در میان کشورهای قابل اعتنای در حال توسعه جهان از آن استقبال شده و احترام قابل‌توجهی برای مردم و کشور ترکیه کسب کرده است. عربستانی هم که سال‌ها در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای‌اش به سیاست‌ها و امکانات آمریکا متکی بود، در دو سال گذشته ابتکارات خودش را شروع کرده است و در بسیاری از مسایل هرچند هماهنگ ولی خودش تصمیم می‌گیرد. چنان‌که در ارتباط با مسایل عراق، افغانستان، سوریه و شمال آفریقا، حکومت عربستان کارهای بسیار نوینی انجام داده است. در کل در نظم جدید منطقه‌ای خاورمیانه دو کشور ترکیه و عربستان در حال قدرتمندتر شدن هستند.»[(+)](http://miniurl.ir/GL1lm)

**\*دیگر نظرات سریع‌القلم راجع به حوزه اجتماع و سیاست**

**\*دفاع از کهولت سن افراد کابینه!**

محمود سریع‌القلم که معتقد است سیاست‌مدار باید از خدا و خبرنگار بترسد([+](http://miniurl.ir/EN46n))، در حوزه مدیران و سیاست‌داخلی نیز اعتقاداتی دارد که با توجه به مطرح شدن نام اعضای وزرای پیشنهادی کابینه حجت‌الاسلم روحانی، قابل توجه است‌‌.

او در بیان اعتقاد خود در جلسه‌ای در تاریخ ۱۵ اسفند ۹۱ در شهر کتاب تهران گفت: «اگر در اخبار و گزارش‌های تصویری توجه کرده باشید، وقتی وزیران اتحادیه اروپا از ماشین‌های خود پیاده می‌شوند، نمی‌توانید میان آنها فرد زیر ۶۰ سال پیدا کنید. افرادی مانند هیلاری کلینتون یا داود اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه، از نظر سخن گفتن، احاطه بر مسائل بین‌المللی و دانش، تحسین جهانیان را برانگیخته‌اند. این افراد حقوقدان هستند و بر دانشی که دارند، بر مسائل کاملا احاطه دارند. من وظیفه دارم این مسائل را به عنوان یک دانشگاهی بگویم. همکار من در رسانه‌ها هم وظیفه دارد این مسائل را بگوید تا مجلس ما، افراد ضعیف را به عنوان وزیر تائید نکند.»([+](http://miniurl.ir/EN46n)) شاید پیشنهاد کابینه‌ای با میانگین ۵۸ سال سن که از قضا جوانترین عضوش، وزیر امور خارجه‌ای است که ۵۳ سال دارد، تبلور دیدگاه‌های مشاور خارجی رئیس‌جمهور جدید باشد.

**\*چیزی به نام اسلام دموکراتیک نداریم!**

سریع‌القلم در نشست نقد و بررسی یکی از کتاب‌هایش در خرداد ماه ۹۲[(+)](http://miniurl.ir/JOH0w) با بیان اینکه ایرانی‌ها عموماً آرمان‌گرایی تولید کرده‌اند و لیبرالیسم همیشه در حاشیه بوده است، گفت: در ایران یا تفکر دینی حاکم بوده یا چپ و لیبرالیسم. پایگاه اجتماعی و روشنفکری جایی ندارد. من معتقدم درجه هم‌پوشانی اسلام با لیبرالیسم کم‌تر از پنج درصد است. اسلام برای خود تعریف منحصر به فردی از انسان، جامعه و جهان دارد که با تعاریف لیبرالیسم متفاوت است. آن‌هایی که در ایران به دنبال آشتی اسلام و لیبرالیسم بودند هم در این سال‌های اخیر دست کشیدند، بنابراین چیزی به نام «اسلام دموکراتیک» نداریم.

**\* ایران در سال ۱۶۴۰ میلادی است**

این استاد دانشگاه با بیان اینکه امروز ما ایرانی‌ها در یک دوره خوب تاریخی قرار گرفته‌ایم، اظهار داشت: جامعه ما به شدت در حال رشد است، اما به نظرم متوجه آن نیستیم‌ البته معتقدم ما ایرانی‌ها الآن در سال ۱۶۴۰ میلادی هستیم.

وی ادامه می دهد: «**معتقدم عامه مردم ایران دنبال دموکراسی نیستند**. برای مردم ایران توسعه سیاسی در اولویت نیست. ممکن است برای برخی از افراد جامعه از جمله نخبگان دانشگاهیان این مسأله مهم باشد، اما برای اکثریت جامعه مهم نیست. از مشروطه تاکنون ما نتوانستیم توسعه سیاسی را در کشور نهادینه کنیم، چرا که عامه مردم ایران پشت این فکر نبودند.»

نویسنده کتاب «اقتدارگرایی ایرانی» با اشاره به برخی اعتقادهای دیگر نسبت به این کتاب تصریح کرد: « نقطه عزیمت من در این کتاب تحت تأثیر جامعه جهانی است. من به شدت تحت تاثیر محیطی که در آن به مدت ۱۳ الی ۱۴ سال تحصیل کردم، قرار دارم که این دوره، با حضور و شرکتم در کنفرانس‌های بین‌المللی متعدد ادامه داشته است.»

**\* مخالفت با حق رای ۱۵ ساله‌ها**

مشاور سیاست‌خارجی رئیس‌جمهور در سال ۸۷ در گفت‌و‌گو با ایسنا بیان کرده است‌: «به نظر من، اینکه به ۱۵ ساله‌ها می‌گوییم حق رأی داری، در هیچ جای دنیا نیست و تنها در ونزوئلاست. این کار، خوب نیست و دنیا به این نتیجه رسیده که این حق را برای افراد ۲۰ سال به بالا و برای مصالح یک جامعه در نظر بگیرد؛ اما در مجموع بسیار کار مثبتی است که ما آحاد مردم را بیاوریم و به آنها بگوییم که این انتخاب‌ها را دارید اما باید به تدریج آموزش داد که مردم به برنامه رای دهند و فقط به قیافه یا حرکات یک کاندیدا کار نداشته باشند. جامعه ما یک جامعه احساسی و عاطفی است و باید آموزش ببینند که با مسایل ظاهری نباید رای دهد.»[(+)](http://miniurl.ir/aTbvZ)

**\* سیاستمدار حرفه‌ای کیست؟**

سریع القلم همچنین در یادداشتی که پس از انتخابات یازدهم ریاست جمهوری منتشر نمود به چند مورد از ویژگی‌های یک سیاستمدار حرفه‌ای اشاره کرده است. او می‌گوید: سیاستمدار حرفه‌ای کسی است که غذای خوب خورده، در حد متعارف زندگی کرده است، ‌مهربانی و احترام را تجربه کرده است، سفر رفته و حتی از هوس نیویورک رفتن هم عبور کرده است. ریچارد نیکسون معتقد بود سیاستمدار حرفه‌ای از هر ده دعوت، شاید یک دعوت را قبول کند»

«یكی از روش‌های شناخت یك سیاستمدار حرفه‌ای و معقول، درجه توجه او به جزییات است: آیا این شهامت را دارد كه به خاطر پنج ثانیه تأخیر از عده‌ای عذرخواهی كند؟ آیا رنگ جوراب او با رنگ لباسش سنخیت دارد؟ آیا در كنار فكر، ‌تجزیه و تحلیل، عقلانیت در تصمیم‌گیری و مدیریت، آداب راه رفتن، غذا خوردن و معاشرت را می‌داند؟ این گونه جزییات را می‌توان تا صدها مورد شمرد.»

وی معتقد است :«ایرانی ظاهر مودب دارد، لایه‌های پنهانی او دیرتر شناخته می‌شود. بگذریم از اینكه شناخت ایرانی (در مقام مقایسه با تركیه‌ای یا ژاپنی) اگر نگوییم محال بلكه بسیار دشوار است» .[(+)](http://miniurl.ir/3zfkQ)

**صرفنظر از مصاحبه ها، اظهار نظرها، یادداشت ها و سخنرانی ها محمود سریع القلم، شاید بتوان شفاف ترین و صریح ترین بیان از اندیشه های سیاسی محمود سریع القلم را لابلای نوشته هایش** در[کتاب «ایران و جهانی شدنـ چالش ها و راهکار ها»](http://miniurl.ir/0N7Qr) **احصاء نمود.**

این کتاب در سال ۸۴ توسط مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام که رئیس آن حسن روحانی بوده است ، چاپ شده و چاپ چهارم آن به ۹۱ باز می گردد.

بر این کتاب، جناب آقای حجت‌‌الاسلام حسن روحانی- رئیس جمهور کشورمان- پیشگفتاری نوشته و در آن آورده اند: «... در مقام مقایسه با روسیه، کشور ما در پارادوکس میان «رشد» از یک طرف و «هویت» از طرف دیگر محتاج نوعی تعادل است. در واقع تدوین هر نوع استراتژی ملی باید به این دو پایه و استوانه ی کلیدی توجه کند. تحقیق حاضر که توسط دانشمند گرانمایه دکتر محمود سریع‌القلم استاد دانشگاه و محقق توانمند همکار در مرکز تحقیقات به انجام رسیده است، سعی کرده است ضمن پاسخ دادن به حساسیت‌های هویتی و فهم روندهای تاریخی –سیاسی نظام اجتماعی و اقتصادی ما، رویکردی را در میان رویکردهای دیگر برای بحث و گفت‌وگو و تسهیل تعامل فکری میان نخبگان سیاسی و نخبگان دانشگاهی فراهم آورد. امید است این اهتمام مرکز تحقیقات استراتژیک برای فهم بهتر پدیده‌های جهانی و ارائه ی راه‌حل در مسائل چالشی، مورد توجه محققان و سیاستمداران و تصمیم گیرندگان کشور قرار گیرد-حسن روحانی، قائم مقام مرکز تحقیقات استراتژیک، تیرماه 1384»

سعی ما در این نوشتار آن است که به صورت بندهای جداگانه ـ ولی مرتبط با هم ـ آرای آقای محمود سریع‌القلم ـ در کتاب ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه حل‌ها ـ را بیان کنیم.

به صورت اجمالی می‌توان گفت که مشاور رئیس‌جمهور معتقد است:

راه پیشرفت و توسعه کشور ایران، ملحق شدن به روند جهانی شدن یعنی نظم جهانی جدیدی که توسط قدرت‌های بزرگ جهان مانند آمریکا، آلمان و فرانسه طراحی شده است، می باشد، به دیگر سخن، وقتی ایران پیشرفت می کند که سیاستمداران ما انعطاف داشته و در درون شبکه غرب و قواعد طراحی شده آمریکا قرار گیرند. از سوی دیگر، سیاستمداران ما در این امر نباید میان اقتصاد، سیاست و فرهنگ تفکیک کنند، بلکه در تمام ابعاد سه‌گانه فوق باید، سیاست طراحی شده از سوی آمریکا را بپذیرند، در غیر این صورت، ایران نمی‌تواند توسعه یافته و پیشرفت کند. تلاش برای استقلال در حوزه‌های یاد شده یعنی استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و نیز اعتراض و نقد و تقابل با غرب در ابعاد گوناگون فلسفی، فرهنگی و ... عواملی هستند که مانع پیشرفت کشور – یعنی موجب عقب‌ماندگی کشور ایران- می‌شوند.

اما روشن است که چنین ادعاهایی از یک سو با دین مبین اسلام – به خصوص اندیشه شیعی- و از سوی دیگر، با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خواهان استقلال مردم عزیز ایران است- و از سوی سوم، با اساس و ماهیت جمهوری اسلامی در تضاد است، از این رو، آقای دکتر محمود سریع‌القلم- مشاور رئیس‌جمهور آقای روحانی- با آگاهی کامل از این تضاد و اعتراف به آن، معتقد است اگر مردم و کشور ایران بخواهند پیشرفت کنند، باید سیاست‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آمریکا و سایر کشورهای استکباری را بپذیرند و در تمام موارد تعارض، از اسلام، قانون اساسی و ماهیت جمهوری اسلامی دست بکشند. از یک طرف، بدون دست برداشتن از ادعاهای اسلام- که کاملا مخالف با سرمایه‌داری حاکم بر جهان است- و نیز اصول قانون اساسی و از سوی دیگر، قبول قواعد مطرح شده کشورهای استکباری مانند آمریکا در ابعاد گوناگون یادشده و مورد سوال قرار ندادن مبانی غرب، نمی‌توان به پیشرفت رسید. این نکته کاملا برای آقای مشاور روشن است که چنین دیدگاهی کاملا در تضاد با ماهیت جمهوری اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی است، از این رو، توصیه می‌کند باید در ماهیت جمهوری اسلامی و ایدئولوژی آن تجدید نظر کرد.

از سویی دیگر، علت اساسی این امر که کشور ایران بعد از انقلاب پیشرفت نکرده است، عمل به اسلام، اجرای قانون اساسی و حفظ ماهیت و اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی و نیز مدیریت انسان‌هایی بر این کشور بوده است که از اقشار پایین جامعه بوده و متاسفانه از طبقات اشراف، صاحبان کارخانه، صاحبان صنایع و به ویژه دارای سابقه زندگی و تجربه در خارج از کشور نبوده‌اند. جز شهید بهشتی، آقای رفسنجانی و خاتمی کسی چنین سابقه‌ای نداشته است، در حالی که کشور برای پیشرفت خودش نیازمند به مدیران بین‌الملل‌گرا است که دارای اطلاعات وسیع باشند.

لازمه این حرف آن است که افراد بزرگی مانند حضرت امام خمینی ره و مقام معظم رهبری مد ظله العالی موجب عقب‌ماندگی کشور شده‌اند، چون دارای سابقه مذکور و نیز از طبقه مطلوب آقای مشاور نبوده و جزء هیچ‌ یک از آن سه نفر نیز نمی‌باشند.

موارد یاد شده گزارشی بسیار اجمالی از دیدگاه آقای دکتر محمود سریع‌القلم –مشاور آقای روحانی رئیس جمهور کشورمان- است که در کتاب مذکور آمده است.

اینک آرای ایشان را به صورت تفصیلی و در بندهای گوناگون برای خوانندگان عزیز بیان می‌کنیم و داوری نسبت به آنها را – جز در موارد اندکی که اظهارنظر شده است- به مردم عزیزمان می‌سپاریم.

1- آقای سریع القلم در ابتدای مباحث کتاب خود، مسأله جهانی شدن را توضیح می دهد. به اعتقاد او جهانی شدن به صورت یک فرایند اقتصادی و نظام سرمایه داری، در ابتدا از اروپا آغاز شد ولی جهان را در برگرفت؛ نیز اگرچه در ابتدا یک امر اقتصادی بوده است اما در ادامه خودش مجموعه سیاست و فرهنگ را نیز شامل گشت، یعنی اکنون جهانی شدن یک مثلثی است از سه ضلع سیاست، فرهنگ و اقتصاد:

«جهانی شدن یک جریان و فرآیند نیست. منطق کانونی آن یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری از قرن هفدهم شروع شده است. ... غرب جغرافیای اصلی این جریان خطی چند قرن بوده که به تدریج از قرن نوزدهم و به طور گسترده‌ای از نیمه دوم قرن بیستم، کل جهان را در برگرفته است.» (ص21)

«فلسفه حاکم بر این منطق کانونی، روش افزایش سرمایه و ثروت است که صرفاً در چند قرن اخیر رشد کرده و بر مبانی نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است. مکتب فکری حاکم بر این جریان ثروت‌اندوزی از زمان چاپ کتاب ثروت ملل توسط آدام اسمیت تا به امروز، سرمایه‌داری است. هر چند که این مکتب، کش و قوسها و فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. سوسیالیسم و کمونیسم از مشتقات همین نظام است که به منظور جلوگیری از بسط بی‌عدالتی‌های ناشی از رشد سرمایه‌داری شکل گرفت. هر چند منطق سرمایه‌داری در تولید، ثروت‌اندوزی و بهره‌برداری از علم از غرب اروپا آغاز شد ولی به تدریج تقریبا تمامی جوامع را در برگرفته است.

نکته دوم در فرآیند رشد و تکامل جهانی شدن، مجموعه‌ای بودن ارکان آن و مرتبط شدن تدریجی آن به نظام سیاسی و فرهنگ عمومی است. در واقع جهانی شدن هرچند از یک منطق اقتصادی آغاز شد ولی با گذشت زمان به یک نظام اجتماعی تبدیل گردید. از این منظر، جهانی‌شدن یک سیستم است.» (ص22)

«از آنجا که تولید ثروت به معنای نوین آن محتاج ثبات سیاسی است، نظریه‌های رشد و توسعه سیاسی هم مطرح شده‌اند که فضای لازم سیاسی را در حوزه قدرت به وجود آورند تا ثروت‌اندوزی شود. از طرفی تولید و افزایش ثروت به معنای نوین آن فرهنگ اجتماعی، قانونمندی عمومی، فرهنگ مصرف و تجمل را نیز به همراه خود می‌آورد.(ص22-23) بنابراین، جهانی شدن مثلثی است که از سه زاویه به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است و منطق کانونی آن در فلسفه اجتماعی فردگرایی مثبت و رشد دامنه آزادی‌های فردی در پیشرفت بهره‌برداری از امکانات است.» (ص23)

«جهانی شدن موقعیت نظری و عملی سرمایه‌داری را به عنوان ساختار مسلط تولید جهانی تثبیت کرده است.» (ص28)

2- یکی از قواعد جهانی شدن آن است که هر کشوری که از اقتصاد برتر برخوردار است، حق طبیعی اوست که برای جهان قاعده‌سازی کند:

«به عنوان یک قاعده در فرآیند جهانی شدن، کشورهایی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند توان قاعده‌سازی بیشتری نیز در اختیار دارند. تولید ناخالص داخلی جهان در سال 2000، حدود 33 هزار میلیارد دلار بود. از این رقم، حدود 11 هزار ملیارد دلار متعلق به آمریکا، 4 هزارمیلیارد دلار به ژاپن و 8 هزار میلیارد دلار متعلق به اتحادیه اروپا بود. به عبارت دیگر، 70 درصد قدرت اقتصادی جهان نزد حدود 17 کشور از 197 کشور است که به طور طبیعی «حق قاعده‌سازی» را برای خود قائل است.» (ص24)

«نظام تکاملی غرب از سه دوره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عبور کرده است. در دوره اول، 1750-1500 میلادی، قاره اروپا در گیرودار حل و فصل تناقضات فرهنگی خود بود. ... در نهایت به یک سیستم منسجم فکری بر پایه‌های پوزیتیویسم، اومانیسم، اندیویدوآلیسم، پلورالیسم و کاپیتالیسم شکل گیرد.» (ص48)

«... اکنون در مرحله جدیدی از بسط در سطح جهانی قرار گرفته و مدیریت آن را در هشت کشور صنعتی با حاکمیت قابل توجه آمریکا، آلمان، و ژاپن می‌توان خلاصه کرد. این مجموعه هشت کشور حدود 70-65 درصد اقتصاد جهانی را در اختیار دارند و قاعده‌سازان سیاسی و نظامی آن نیز هستند. نظام بین‌الملل در واقع نوعی کلوپ سرمایه‌داری است.» (ص49)

3- سیاست و فرهنگ موجود در کشور ایران با جهانی شدن سازگار نیست، ولی برای اینکه ایران بتواند به پیشرفت و رشد برسد باید معنای سنتی سیاست و فرهنگ را تغییر داده تا با جهانی شدن سازگار گردد، به عبارت دیگر، سیاست و فرهنگ را باید با آن قواعدی که کشورهای برتر اقتصادی جهان مانند آمریکا پدید آورده‌اند، سازگار کنیم:

«اگر دوباره به معانی سنتی فرهنگ و حاکمیت ملی در جامعه ایرانی برگردیم، تناقض سیاسی و رویارویی مفهومی و منطقی فرآیند جهانی شدن با این تعاریف را پیدا خواهیم کرد. به همین دلیل، تعاریف سنتی سیاست و فرهنگ در کشور ما نیازمند تغییراتی هستند تا جهانی شدن در مجموعه فرآیند مملکت داری در ایران، امری واقعی، اجتناب‌ناپذیر و حتی منطقی تلقی گردد.» (ص25-26)

4- نکته دیگر مهم آن است که نباید به دنیای بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری بدبین بود، بلکه برای رشد و توسعه ایران باید به آنها «اعتماد» کرد، و هر کشوری که زودتر به آنها اعتماد کرد – مانند ژاپن- زودتر به پیشرفت و توسعه دست یافت:

«نکته پنجم در رابطه با جهانی‌شدن افزایش سطح اعتماد به محیط بین‌المللی و پذیرفتن ریسک و مخاطره در تعامل با ملت‌ها، دولت‌ها و نهادها می‌باشد. ... حداقل در حوزه اقتصاد و تجارت، تعصبات قومی و مذهبی و ملی میان ملت‌ها و دولت‌ها کاهش پیدا کرده است. ... نکته حائز اهمیت در پارادوکس اعتماد و مخاطره این است که همه متوجه شده‌اند بدون این تعامل بین‌المللی نمی‌توان رشد کرد. اگر ژاپنی‌ها در فرآیند تاریخی و خطی جهانی‌شدن در سال 1870 متوجه این بعد بین‌المللی آن شدند، چینی‌ها در سال 1970 در این رابطه به اجماع رسیدند و روس‌ها در سال 1991. بنابراین، میان زمان اجماع کانون‌های قدرت در یک کشور از تعامل بین‌المللی و میزان رشد عمومی آن کشور ارتباطی مستقیم وجود دارد.» (ص26)

5- از مبانی مهم جهانی شدن، عقلانیت ابزاری است که سودمحور بوده و با نگاه سکولار، منفعت را مهمترین امر می‌داند:

«از مبانی مهم فلسفی جهانی شدن، فراگیرشدن عقلانیت است. برای انجام هر کاری، قبلا فکر می‌شود، محاسبه لازم صورت می‌پذیرد، عواقب آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، کارآمدی آن در نظر گرفته می شود، علمی بودن و منطقی بودن فرآیند و رویه‌های انجام کار بررسی می گردد، مشورت می شود، نوعی افزایش کمی و کیفی در نظر گرفته و سپس برای نحوه انجام تصمیم گیری می شود.» (ص29-30)

«کار عقلایی ریشه در تفکر علمی و پوزیتویستی دارد. در کار عقلایی، منافع نقش مهم‌تری از تعصب، جزمیت، قوم‌گرایی، عصبانیت، کینه وحسد دارد.»(ص30)

«شُلت می‌گوید که عقلانیت واقعیت را براساس دنیای عینی تعریف می‌کند و اصول تصمیم‌گیری را در عالم واقع جستجو می‌نماید. دوم و مهمتر اینکه عقلانیت براساس منافع و فعالیت‌های انسانی هدایت می‌شود. سوم اینکه عقلانیت یک پایه کلیدی علمی دارد و درک پدیده‌ها را مبتنی بر روش‌های تحقیقی عینی و میدانی تلقی می‌کند. چهارم اینکه عقلانیت، ابزاری است و به دنبال حل مسائل است و انسان را از آسمان بر روی زمین می‌آورد.» (ص42)

روشن است که عقلانیت سکولار پوزیتویستی برخلاف عقلانیت الهی و اسلامی است، در عقلانیت دینی خداوند و اندیشه‌های عقلی دینی محور بوده و انسان مانند حیوانی تلقی نمی‌شود که منحصر به این دنیای محدود مادی باشد، بلکه چون زندگی حقیقی و بی‌نهایت او در دنیای آخرت است، عقلانیت الهی زندگی بشر را صرفا بر مبنای منفعت و سود فردی سامان نمی‌دهد، بلکه به گونه‌ای زندگی مادی انسان را تنظیم می‌کند که تامین‌کننده حیات ابدی او در آخرت باشد.

6- عقلانیت و نیز ضرورت رشد و توسعه کشور، مسأله‌ای است که پیوستن به نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی جهانی شدن را اجتناب‌ناپذیر کرده است:

«رشد صنعت الکترونیک، زمان- محصور بودن و داشتن تاریخ مهلت برای بسیاری از فعالیت‌ها و همین طور دقیق شدن و دیجیتال شدن ارتباطات، رفتار انسان‌ها را منطقی کرده و تقویت زمینه‌های رشد عقلانیت را فراهم آورده است. ورود چین، روسیه و مجموعه شرق اروپا به فرآیند جهانی‌شدن به ویژه از سال 1990 به بعد دلیلی بر پایداری و توان جریان عقلانیت است. ... این همسویی حاکی از فراگیر شدن نظام سرمایه‌داری و اجتناب‌ناپذیر بودن عضویت در کانون‌های اصلی قدرت و ثروت در سطح جهانی و بهره‌برداری از این مجموعه عظیم است.» (ص30)

7- در فرآیند پیشرفت، کشوری از رشد بیشتری برخوردار می‌شود که نظارت و حاکمیت سیاسی غرب به ویژه قدرت برتر آن یعنی آمریکا را پذیرفته باشد:

«از سوی دیگر، دسترسی به امکانات جهانی شدن یکسان نیست. سرمایه‌گذاری و دسترسی به منابع مالی و فن‌آوری، بیشتر در مناطقی یافت می‌شود که تحت نظارت «سیاسی» غرب و یا محدوده خود غرب باشد.» (ص45)

«فرآیند جهانی شدن را نه می‌توانیم بگوییم مثبت است و نه منفی. جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها به شرایط جدید وابسته است. مهمترین بعد جهانی شدن در حوزه اقتصادی است. کشورها برای آنکه بتوانند به درجه‌ای از رشد و توسعه اقتصادی دست یابند باید در این شبکه پیچیده وارد شده و خود را انطباق دهند. شرط ورود، توانایی و آمادگی رقابت است. جهانی شدن پیامدهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی دارد و کشورها را مجبور می‌کند تا به تدریج آنها را بپذیرند ولی منطق کانونی آن افزایش ثروت است. ریشه فلسفی و نظری جهانی شدن در نظام سرمایه‌داری است که از اوایل قرن هجدهم در غرب اروپا و شمال آمریکا شکل گرفت و با کتاب ثروت ملل آدام اسمیت تثبیت شد. (ص46) این نظام اقتصادی که به تدریج با پایه‌های سیاسی و اجتماعی خاصی تکامل یافت، بر نظام بین‌الملل حاکم گردیده و مهم‌ترین عامل نظم‌دهنده آن بوده است. (ص46-47) بعد از جنگ جهانی دوم و با دوره استعمارزدایی، نظام سیاسی-اقتصادی سرمایه‌داری بر نظام بین‌الملل حاکمت کامل یافت و در تقابل با فرزند خود سوسیالیسم و کمونیسم سرانجام با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تقریبا کل کره زمین را تسخیر نمود. به واسطه محوریت آمریکا در اقتصاد و سیاست بین‌الملل به ویژه بعد از فروپاشی شوروی، این کشور مهم‌ترین قاعده‌ساز جهانی بوده است و به همین دلیل گاه جهانی شدن به غربی شدن و گاه به آمریکایی شدن اقتصاد بین‌الملل نام گرفته است.» (ص47)

8- بنابراین، پیشرفت و توسعه ایران وابسته به آن است که ما در فرآیند جهانی‌شدن وارد شده و نظم تعریف شده از سوی قاعده سازان نظم جدید جهانی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی – که در رأس آن آمریکا قرار دارد- را بپذیریم، و در هر موردی که قواعد سیاسی و فرهنگی ما با آن قواعد تعریف شده غرب سازگاری نداشت، دست به تغییر آنها بزنیم و با آنها در سیاست و فرهنگ هماهنگ و همسو شویم. کشورهایی مانند مالزی، کره جنوبی و چین با هماهنگ‌شدن به پیشرفت دست یافته‌اند:

«اگر نخبگان سیاسی یک کشور تصمیم گرفتند تا از مخزن ثروت، کار، فن‌آوری و توانایی جهانی بهره‌برداری کنند، به لحاظ سیاسی باید با آن هماهنگ و همسو باشند.» (ص49)

از دیدگاه فوق، بدست می‌آید که راه پیشرفت کشور صرفا از طریق پذیرش نظام سیاسی است که آمریکا تنظیم می‌کند، یعنی باید سلطه آمریکا را پذیرفت تا بتوان پیشرفت کرد. روشن است که چنین دیدگاهی غیر از تئوریزه کردن سلطه آمریکا بر ایران نخواهد بود.

در مورد سازگاری و همسویی فرهنگی آورده است:

«تفاوت‌های فرهنگی در میان ملت‌ها طبیعی است و در تلاطمات جهانی شدن نیز می تواند مانع یا تسهیل کننده فرآیند ثروت یابی باشد. حتی اگر فرهنگ بومی با فرهنگ ناشی از جهانی شدن تعارض پیدا کند تا زمانی که نمای بیرونی این فرهنگ قابل تفکیک از عملکرد اقتصادی باشد و در داخل کشورها مقدس و محترم شمرده شود، تناقضی با دستیابی و بهره برداری از جهانی شدن نخواهد داشت. هر چند آورده ایم که جهانی شدن عمدتا یک بحث اقتصادی است ولی پیوستن به این جریان خود آمادگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی لازم دارد. آنجا که بعضی کشورها مانند کره جنوبی، چین و مالزی توانسته‌اند، از نوعی همکاری مسالمت‌آمیز بین جریان‌های داخلی و جریان‌های بین‌المللی ایجاد کنند، بهره‌وری‌های اقتصادی به طور خودکار مسیر خود را بدون مانع طی کرده است.» (ص50)

9- حل مشکل اقتصادی و دست یابی به پیشرفت و توسعه در روند جهانی شدن، مشروط به واسپاری اقتصاد به بخش خصوصی است:

«از سال 1980 به بعد (1358)، روند خصوصی‌سازی و کم‌رنگ کردن نقش دولت در اقتصاد ملی در سطح جهانی عمومی شد و به ویژه در کشورهای جهان سوم بسیاری از بخش‌های اساسی اقتصادی به بخش خصوصی واگذار گردید. هم زمان با این تحول، گرایش خصوصی‌سازی در ایران ضعیف تر شده و اقتصاد ایران، به طرف دولتی‌شدن سوق پیدا کرد. بعد از 23 سال عملکرد اقتصادی، تحلیل یک اقتصاددان ایرانی در رابطه با موانع رقابتی‌شدن اقتصاد ایران در سال 1381 بدین صورت است. «مشکل اقتصاد ما دولتی بودن، انفعالی بودن و غیر رقابتی بودن آن است عمده منابع اقتصادی کشور تحت تصدی یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم دولت است و این تصدی‌گری و کنترل دولت موجب شده که از منابع استفاده بهینه نشود، انحصارها و رانتها به صورت بسیار گسترده در اقتصاد به وجود بیاید، سیستم اقتصادی ناکارآمد شود و سطح رفاه اقتصادی پایین باشد. دعواهای سیاسی موجود را اگر به محدوده نظام اقتصادی مربوط کنیم، مشاهده می‌شود دعوا روی سیستم نیست بلکه روی منافع است. سیستم دولتی اقتصاد ما بیشتر باب طبع هردو جناح است، هر دو طرف از دولتی بودن منافع و رانت‌ها و امتیازها استفاده می‌کنند.» (ص103-104)

«حاکمیت مطلق نهاد حکومت و دولت بر مقدرات ایران که سنتی دیرینه در تاریخ سیاسی و اقتصاد سیاسی این کشور است، خود به خود جامعه را ضعیف می‌کند و بخشی از آن را تحت عنوان بخش خصوصی که می‌تواند هدایت‌گر مناسبات اقتصادی باشد به شدت محدود می‌کند. دولت در ایران مقدم بر جریان‌های اجتماعی، طبقات و اصناف است و نمی‌تواند با بخش‌هایی از جامعه برای مدیریت کشور سهیم باشد. موفقیت مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و به طور فزاینده‌ای در چین، فیلیپین و بنگلادش به واسطه مشارکت نزدیک دولت با بخش خصوصی است.» (ص107)

10- همکاری با بخش خصوصی مستلزم همکاری با شرکت‌های داخلی و به ویژه شرکت‌های خارجی از کشورهای صنعتی و توسعه یافته است، به طوری که می‌توان گفت رشد و توسعه ایران صرفا با همکاری با آمریکا، آلمان، فرانسه و ... امکان‌پذیر است:

«رشد و توسعه و رقابت اقتصادی بدون همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی امکان پذیر نیست. ... هر اندازه که با قدرت‌های بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و بهره برداری محدود خواهد بود. » (ص 106)

«مسلّم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکاست.»(ص105)

تنها با آموختن از چنین کشورهایی که نظم دهندگان نوین جهان هستند، می توان پیشرفت کرد و صنعتی شد:

«اگر قاجارها مانند میجی‌ها در ژاپن، درک صحیحی از تحولات جهانی داشتند و توان انطباق روندهای جدید با واقعیت‌های جامعه را در خود پدید می‌آوردند و سامان سیاسی و اصل کارآمدی را از نظم دهندگان نوین جهان با آگاهی و اعتماد به نفس می آموختند و به کار می گرفتند، به طور طبیعی هم اکنون ایران یک کشور تمام عیار صنعتی و پیشرفته می بود.» (ص49)

11- لازمه این همکاری با آمریکا، آلمان و ... این است که آنها در ایران حضور داشته باشند:

«اگر اقتصاد ایران خصوصیات رقابتی پیدا کند، خارجی‌ها نیز در صحنه این رقابت‌ها می‌توانند نقش ایفا کنند و به درجه‌ای که سطح و حجم این رقابت‌ها افزایش یابد، سطح داد و ستد سیاسی میان بازیگران داخلی اقتصاد و خارجی ارتقاء پیدا خواهد کرد.» (ص106)

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد ... .»(ص105)

12- علاوه بر حضور غربی‌ها در کشور ایران، آنها - به ویژه آمریکا – باید در قانونگذاری ما نیز دخالت داشته باشند:

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و موثربودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. ... مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکاست.» (ص105)

13- کشورهایی مانند آمریکا باید در اولویت‌گذاری سیاسی ایران نیز دخالت کنند:

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت‌های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند. ... هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکتها و دولت‌های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه زنی با خارجی‌ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکاست.»(ص105)

لازمه دیدگاه آقای سریع‌القلم – مشاور آقای روحانی رئیس‌جمهور کشور- آن است که جمهوری اسلامی در امور مختلف داخلی خود-مانند تنظیم سیاست‌های فرهنگی، سیاست خارجی، تعیین وزرا، تنظیم اولویت‌های سیاسی و ...- باید با آمریکا، انگلستان و ... مشورت کرده و با آنها چانه‌زنی کند، یعنی همان وضعیتی که در دوران پهلوی داشته‌ایم. جالب آن است که آقای سریع‌القلم این وضعیت ذلت‌بار را شرط پیشرفت و توسعه کشور ایران می‌داند!

14- برای پیشرفت و توسعه باید در شبکه غرب واقع شده و در داخل شبکه غرب عمل کنیم؛

15- همچنین باید اقتصاد خود را به اقتصاد آنها گره بزنیم، و بدنبال استقلال اقتصادی نباشیم؛

16- برای پیشرفت و توسعه باید واقع بین، انعطاف‌پذیر، و غیر احساسی باشیم:

«اگر اقتصاد ایران خصوصیات رقابتی پیدا کند، خارجی‌ها نیز در صحنه این رقابت‌ها می‌توانند نقش ایفا کنند و به درجه‌ای که سطح و حجم این رقابت‌ها افزایش یابد، سطح داد و ستد سیاسی میان بازیگران داخلی اقتصاد و خارجی ارتقاء پیدا خواهد کرد.

کشورهای کره جنوبی، سنگاپور یا مالزی را در نظر بگیرید. هیچ یک اولویت‌های سیاسی را بر اقتصادی مقرر نکرده‌اند و اصالتا موجودات اقتصادی هستند. به رغم رفت و آمد و روابط راهبردی با غرب، عموما مردم و رجال این کشورها اصالت فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند، ضمن آنکه سرنوشت اقتصادی خود را به قدرت‌های بزرگ مانند ژاپن، آلمان و آمریکا گره زده‌اند. به موازات این معادله در تصمیم‌گیری‌ها و مواضع سیاسی خود نیز انعطاف‌پذیر و در مجموع در داخل شبکه غرب عمل می‌کنند.» (ص106)

«هرچند ایرانیان در هنر، صنعت، پزشکی و مهندسی توان قابل توجهی در عبور از تئوری به کاربرد چه در داخل و چه در کشورهای دیگر از خود نشان داده‌اند، ولی در عرصه سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مملکت‌داری مشکلات عدیده و ساختاری داشتند و دارند. در سیاست، عبور از نظریه به کاربرد شامل ده‌ها متغیر است که به ذهن‌های انعطاف‌پذیر، پدیده‌شناس، دقیق، غیراحساسی، واقع بین و تدریجی نیازمند است.» (ص84)

17- از قانون اساسی باید دست بکشیم، چون برخی از اصول آن با حضور خارجی‌ها و در نتیجه با پیشرفت کشور در تعارض است؛ در حالی که کشورهای بزرگی مانند چین و مالزی با پذیرفتن حضور خارجی‌ها در کشورشان و واگذاری سرمایه‌های خود به خارجی‌ها به پیشرفت‌های بزرگی در تولید و اشتغال دست یافته‌اند:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظم موجود جهانی و ماتریس قدرت و ثروت آن نه آنکه اختلافاتی دارد، بلکه در تضاد اصولی است.» (ص126)

«در اصل 153 می‌خوانیم که «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» لفظ سلطه مجددا تکرار شده و در کنار بیگانه قرار می‌گیرد. به قدری عملکرد غرب در ایران و تعامل ایرانیان با خارجی‌ها منفی بوده که الفاظی مانند خارجی، بیگانه و اجنبی، الفاظی منفی بوده و نوعی فاصله به لحاظ فرهنگی و فکری و سیاسی ایجاد می‌کند و ممکن است از منظر اصل طهارت در مذهب «نجس» شمرده شود. اصل 153 طبعا ارتباط را نفی نمی‌کند، بلکه سلطه را مردود و ممنوع می‌شمارد، هرچند که عملیاتی و کمّی‌کردن لفظ سلطه به خصوص در ثلث سوم قرن بیستم ممکن است با سلطه قرن نوزدهم تفاوت ماهوی نداشته باشد. بیش از نیمی از ثروت و سرمایه موجود در کشور مالزی متعلق به خارجی‌هاست و مالزیایی‌ها می توانند از به کارگیری آن در مالزی بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، در یک دادو ستد سیاسی-اقتصادی، مالزیایی‌ها پذیرفته‌اند که در ازای ورود سرمایه خارجی به نرخ بهتر اشتغال و تولید دست یابند. با روندهای موجود، چین نیز در همین مسیر حرکت می‌کند.» (ص99)

«از آنجا که خواسته‌های جمهوری اسلامی با خواسته‌های محیط بین‌المللی در تضاد است، نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در تمامی عرصه‌ها غیردولتی کردن فعالیت‌های جامعه برخلاف منافع و اولویتهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی است. اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت‌های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند. ... هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکت‌ها و دولت‌های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه‌زنی با خارجی‌ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکاست.(ص105) چنین روندی با اصول انقلابی از یک طرف و حتی اصول قانون اساسی در تضاد است.» (ص105-106)

«این تحقیق دارای سه فرضیه زیر است:

... 2- مبانی قانون اساسی، هویت نظام سیاسی و تجربیات منفی تاریخی ایران با غرب محدودیت‌های بسیاری در پذیرش وجوه فرهنگی و سیاسی جهانی شدن پیش روی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد. بهره‌برداری ایران از وجوه اقتصادی جهانی شدن بدون حل و فصل پارادوکس‌های سیاسی و فرهنگی ایران و جهان امکان‌پذیر نخواهد بود.» (ص16)

18- باید از اصول اسلام نیز دست بکشیم، زیرا چنانکه بیان گردید برای پیشرفت کشور لازم است که در درون شبکه غرب و نظام سرمایه‌داری عمل کنیم در حالی که اسلام با آن مخالف است، به عبارت دیگر، اسلام مخالف نظام سرمایه‌داری و در نتیجه پیوستن به نظم اقتصادی جهانی است:

«نظم جهانی از منظر اقتصادی بر نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داری انحصاری پایه‌ریزی شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام اقتصادی اسلامی به عنوان راهنمای مدیریت اقتصادی کشور منظور شده است. هر چند لایه‌هایی از نظام سرمایه‌داری را می‌توان در اسلامی جستجو کرد، اما سرمایه‌داری به عنوان یک مکتب اقتصادی و با توجه به انگیزه‌ها، اهداف و افق‌های نامحدود آن کاملا با تفکر اسلامی منطبق نیست. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم ویژه خود نمی‌توانست نظم اقتصادی جهانی را بپذیرد.» (ص102)

«سوال اصلی این تحقیق عبارت است از: آیا پدیده جهانی شدن با حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تعارض است و یا اینکه زمینه‌های تعامل آن وجود دارد؟ مفروض پایه‌ای این تحقیق این است که تجربه ایران با غرب در طی دو قرن گذشته عمده‌ترین مانع پیش روی تعامل ایران با جهانی‌شدن است. مفروض دوم تحقیق این است که تا زمانی که خواسته‌های اسلامی جمهوری اسلامی ایران از محیط بین‌المللی خود جنبه حداکثرگرایی داشته باشد، تعارض موجود همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.» (ص16)

**☑**«**واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد اسلامی رفتار کند و اسلام را راهنمای تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود قرار دهد، مسلم است که نمی‌تواند با جهانی که بر مبنای سرمایه‌داری، قدرت نظامی صرف و ائتلاف‌های صرفا مبتنی بر قدرت است، همکاری و مناسبات راهبردی برقرار کند. جهان براساس عدالت مدیریت نمی‌شود؛ چه عدالت از نوع سوسیالیستی آن و چه از نوع اخلاقی و دینی آن.** (ص124) **میزان و شاقول ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها و ارتباطات، قدرت و پول است. بنابراین، اگر فرد و نهادی در اتخاذ تفکر و راهنمای اسلامی بخواهد حداکثرگرا باشد، به طور مسلم با این جهان مشکل پیدا خواهد کرد و به خصوص در تفکر شیعی که عدالت‌خواهی ملاک اصلی آن است، مشکلات به مراتب بیشتر خواهد بود.**» (ص124-125)

19- همچنین برای پیشرفت‌کردن باید از اصول انقلاب دست بکشیم:

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت‌های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند. ... هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکتها و دولت‌های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه‌زنی با خارجی‌ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکاست.(ص105) چنین روندی با اصول انقلابی از یک طرف و حتی اصول قانون اساسی در تضاد است.» (ص105-106)

20- حکومت جمهوری اسلامی ایران و اهداف آن مانع پیشرفت کشور است، چون با حضور خارجی‌ها و غربی‌ها در تعارض است؛ در واقع، جمهوری اسلامی با همه در جنگ است و لذا نمی‌تواند فضای داخلی اقتصادی خود را برای خارجی‌ها باز کند تا کشور به لحاظ اقتصادی پیشرفت کرده و توسعه یابد:

«شاید مشکلات اقتصادی ایران نیز سیاسی باشند. با توجه به گستره و حجم نگرانی‌های امنیتی جمهوری اسلامی از محیط بین‌المللی و تا اندازه‌ای از محیط داخلی، بازکردن فضای اقتصادی کشور و سیر حتی تدریجی به طرف غیر دولتی شدن اقتصاد عواقب مهمی از نظر دولت و حکومت مرکزی خواهد داشت و امکان دارد خواسته‌ها، تقاضاها و اولویت‌هایی را جریانات غیردولتی و شاید خارجی‌های سهیم در اقتصاد ایران مطرح کنند که با جهت‌گیری و ماهیت نظام سیاسی تطابق نداشته باشد. حکومت جمهوری اسلامی ایران با محیط بین‌المللی خود در صلح نیست که بتواند فضای داخلی اقتصادی خود را آزاد بگذارد.» (ص104)

«فرآیندهای جهانی شدن با ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز در تناقض است.» (ص126)

«از آنجا که خواسته‌های جمهوری اسلامی با خواسته‌های محیط بین‌المللی در تضاد است، نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در تمامی عرصه‌ها غیر دولتی‌کردن فعالیت‌های جامعه برخلاف منافع و اولویت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی است.» (ص105)

« هم اکنون سازمان تجارت جهانی 146 عضو دارد که بیش از 97 درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند. به رغم درخواست ایران برای مذاکرات اولیه از سال 1357، مخالفت‌های جدی به دلیل تمایلات سیاست خارجی و امنیتی ایران موجب تعویق این مذاکرات شده است. با الحاق به سازمان تجارت جهانی موانع تجارت خارجی ایران کاهش پیدا خواهد کرد. عضویت در سازمان تجارت جهانی، فضای رقابتی اقتصاد کشور را افزایش خواهد داد. علاوه براین، چنین عضویتی باعث تشدید خصوصی‌سازی، رقابتی‌کردن اقتصاد کشور، اصلاح نظام مالیاتی، حذف موانع غیر تعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه‌های گمرکی و همین‌طور راه‌اندازی شبکه اطلاع‌رسانی بازرگانی داخلی و خارجی خواهد شد. اما تحقق این اهداف نیازمند جهت‌گیری‌های جدید سیاسی و سیاست خارجی در کشور است.» (ص114)

از سوی دیگر، وقتی کشور پیشرفت می‌کند که حاکمیت، میان گروه‌های مختلف در درون کشور، اجماع حاصل کند، در حالی که اگر چنین کاری را انجام دهد مشروعیت خود را از دست می‌دهد؛ به عبارت دیگر، حکومت جمهوری اسلامی مانند حکومت شاه نمی‌تواند این عامل پیشرفت کشور – یعنی اجماع میان گروه‌های مختلف - را محقق سازد:

«سیستم‌های سیاسی در ایران برای افزایش کارآمدی و مدیریت غیر تنش‌زا در جامعه باید گروه‌ها و کانون‌های دیگر قدرت را به کار می‌گرفتند و با آنها به اجماع می‌رسیدند. اما چنین اهتمامی باعث از بین رفتن مشروعیت سیاسی و فلسفه وجودی آنها می‌شد. چگونه نظام شاهنشاهی در دوره پهلوی دوم که با کودتا و نفوذ آمریکایی‌ها به قدرت رسیده بود می توانست با مذهبی‌های اصولگرا و بومی‌نگر و یا سوسیالیست‌های طرفدار مسکو همکاری کرده و به اجماع نظر برسد؟ حتی در شرایط فعلی نیز چگونه می‌توان تصور کرد که جمهوری اسلامی ایران می‌توانست با حزب توده، جبهه ملی و یا طرفداران تجدد به معنای همکاری نزدیک به غرب، همسو شده و به اجماع در جهت‌گیری کشور برسد؟.» (ص71)

«حاکمیت ملی، حفظ تمامیت ارضی و هویت ملی در شرایطی حفظ می‌شد که ایران پیشرفت کند، حکومتی در کار باشد، رجال با یکدیگر اجماع داشته باشند و مسیر مشخصی در حرکت عمومی و ترقی کشور وجود داشته باشد.» (ص 78) (همچنین در مورد نقش اجماع در پیشرفت و توسعه نک:ص 61، 65، 66، 67، 69، 78 و 85.)

براساس تحلیل فوق، برای پیشرفت کشور باید مانع اصلی یعنی جمهوری اسلامی را از میان برداشت، به دیگر سخن، راه پیشرفت و رشد اقتصادی جامعه، گذرکردن از جمهوری اسلامی و اهداف اساسی آن است، در حقیقت، میان جمهوری اسلامی و اهدافش با پیشرفت کشور پارادوکس و تضاد وجود دارد.

21- نباید میان ابعاد سه گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب تفکیک کرد، یعنی نمی‌توان از توان صنعتی و اقتصادی غرب بهره برد، اما قواعد سیاسی و فرهنگی آنها را نپذیرفت. به عبارت دیگر، از مطالب قبل روشن شد که راه پیشرفت کشور، داخل شدن در شبکه اقتصادی غرب و پذیرش آن است، اما باید توجه داشت که نمی‌توان صرفا نظم اقتصادی کشورهای برتر جهان را پذیرفت ولی از پذیرش قواعد سیاسی و قواعد فرهنگی آنها امتناع کرد، در نتیجه، تفکیک میان ابعاد سه‌گانه مذکور ممکن نیست، و برای پیشرفت کشور باید همه ابعاد غرب را بپذیریم:

«ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.» (ص127)

«... در تاریخ مبارزات سیاسی و در تعاریف فلسفی پس از انقلاب اسلامی در ایران، نگاه بسیاری از سیاستمداران و دولتمردان به غرب به واسطه عملکرد منفی غربی‌ها در ایران، مبتنی بر اصل تفکیک‌پذیری بوده است. به عبارت دیگر، برای تضمین مصونیت و دوری جستن از آسیب‌های سیاسی، سیاستمداران ایرانی سعی داشته‌اند مثلث جهانی شدن فوق را تجزیه و با هر زاویه آن مستقل برخورد کنند و روابط اقتصادی را از روابط فرهنگی و سیاسی آن جدا سازند. این در حالی است که تفکیک‌سازی اصول جهانی شدن از یکدیگر از یک طرف منجر به ناکارآمدی می‌شود و از طرف دیگر، در ایجاد ارتباط و گسترش روابط با کانون‌های اصلی جهانی شدن اصطکاک به وجود می‌آورد و در نهایت بهره‌برداری از فرآیندهای جهانی شدن را محدود می‌کند.»(ص23)

«به لحاظ اقتصادی، ایران به تدریج از کشورهای جهان سوم فاصله گرفت و به شرکای سنتی غربی خود مانند ژاپن، غرب اروپا و آمریکای شمالی روی آورد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی پیوسته آمادگی کار اقتصادی با همه کشورها حتی قدرت‌های بزرگ را نیز داشته ولی در عرصه سیاسی، این آمادگی نبوده است. روابط خارجی اقتصادی از سیاست خارجی تفکیک شده است. شاید این فکر در میان رجال سیاسی حاکم بوده که خرید و انتقال فن‌آوری ضرورتاً وابستگی سیاسی نمی‌آورد، در حالی که گسترش مناسبات سیاسی ممکن است شرایطی را به وجود آورد که باعث وابستگی و یا مشروط شدن گسترش آن به قبول مواردی باشد که به نوعی مشارکت سیاسی برای کشور به ارمغان آورد. جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌المللی خود اغلب اصل تفکیک‌پذیری ارتباطات را إعمال کرده و روابط سیاسی، فرهنگی، تجاری، نفتی و اقتصادی را از یکدیگر جدا کرده است.» (ص101)

«مسئولین جمهوری اسلامی برای آنکه بتوانند هویت سیاسی و دینی خود را حفظ کنند، حوزه‌های مختلف مملکت‌داری را از یکدیگر جدا کرده‌اند. به عنوان مثال، تا سال 1995، حدود 32 درصد نفت ایران را شرکت‌های آمریکایی خریداری کردند. (ص110-111) در شرایطی این تبادل نفتی صورت می گرفت که ایران و آمریکا در جنگ تمام‌عیار لفظی، سیاسی و تا حدودی امنیتی با یکدیگر قرار داشتند. در اوج اختلافات با غرب، جمهوری اسلامی ایران، مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را با غرب تفکیک کرده است. در صورتی که با تصویب قانون داماتو و تحریم‌های بعدی، نگاه آمریکا به ایران یک نگاه یکپارچه شد و توان تفکیک را حداقل آمریکا از ایران گرفت.» (ص111)

22- مستفاد از نظرات جنای سریع القلم، امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای(مدّظلّه‌العالی) و انسان‌هایی از این دست را از مدیریت کشور باید کنار بگذاریم تا کشور پیشرفت کرده و به رشد و توسعه برسد، چون این افراد، از یک طرف، انسان‌های جهان‌دیده و بین‌الملل‌گرا نیستند، و از سوی دیگر، جزء اشراف، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران نیستند، و از سوی سوم، اطلاعات و بینش گسترده لازم از مسائل جهان ندارند؛ در حالی که درجه اطلاعات و گستره مشاهدات آنها در مدیریت صحیح بسیار اثر گذار است؛ در واقع، هیچ یک از رجال اصلی انقلاب تجربه و مشاهدات جهانی نداشتند، و لذا نمی‌توانستند بین‌الملل‌گرا باشند، چنین افرادی قدرت مقایسه مسائل داخلی را با تحولات جهانی ندارند، بنابراین باید بدنبال افراد دیگری برای مدیریت کشور جهت پیشرفت باشیم، افرادی که نخبه سیاسی و بین‌الملل‌گرا باشند:

«اینکه جمهوری اسلامی ایران یک پدیده اقتصادی نبوده، نه تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن تطابق دارد بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و نخبگان سیاسی و ابزاری آن نیز سنخیت دارد.(ص107-108) رجال جمهوری اسلامی از بومی‌ترین و محلی‌ترین اقشار اجتماعی ایران بوده‌اند. اشراف، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران جزء رجال سیاسی اوائل انقلاب اسلامی نبودند. به تعبیر متخصصین اقتصاد سیاسی، رجال ایران بین‌الملل‌گرا نبودند و به جز آیت‌الله بهشتی و تا اندازه‌ای آیت‌الله رفسنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی، عموم رجال سیاسی پس از انقلاب ایران، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن نداشتند. اگر فقط به زندگی دوره جوانی و میان سالی ماهاتیر محمد نخست وزیر مالزی بسنده کنیم، خواهیم دید که مشاهدات او در این سنین از ژاپن و نحوه قدرتمندشدن آن کشور چه نقش مهمی در شکل‌گیری افکار سیاسی و اقتصادی او و مدیریت سیاسی وی به عنوان نخست وزیر داشته است.

در ایرانی که همیشه دولتمردان نقش تعیین‌کننده داشته‌اند، درجه اطلاعات و گستره مشاهدات آنها می‌توانسته بسیار اثرگذار باشد. نقش چوئن لای در اوج قدرت مائو در چین بسیار گویاست. چوئن لای که معمار تحول چین معرفی می‌شود، قبل از رسیدن به قدرت تجربه وسیعی از جهان پیدا کرد و مشاهدات جهانی او بسیار قابل توجه بود. رفتار، عملکرد، جهت گیری و ابتکار چوئن لای در تغییر جهت دادن چین به عصر جدید و مائو زدایی فکری و سیاسی حتی در زمان حیات مائو شاید پیچیده‌ترین و هنرمندانه‌ترین کار سیاسی قرن بیستم باشد. در واقع، دن شائو پینگ شاگرد و مجری نظریات و پیچیدگی‌های چوئن لای بود. (ص108) به جز مرحوم دکتر بهشتی که هفت سال در آلمان زندگی کرده و به اروپا و آمریکا سفر کرده بود، هیچ یک از رجال اصلی انقلاب تجربه و مشاهدات جهانی نداشتند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که در اوج وقایع انقلابی و تفکرات انقلابی، رجال ایران می‌توانستند بین‌الملل‌گرا باشند. (ص108-109) به موازات این واقعیت مهم جامعه‌شناسی سیاسی در مورد رجال پس از انقلاب، طرح این نکته حائز اهمیت است که پیروزی انقلاب ایران نتیجه مبارزات سیاسی یک دوره یک و نیم قرنی بود که ماهیت کانونی آن ضدخارجی و ضدغربی تعریف می‌شد، طبعاً نمی‌توان از مدیران انقلاب که با انگلستان، روسیه، آمریکا و حکومت تمام غربی شاه مبارزه کرده بودند انتظار داشت که بین‌الملل‌گرا باشند. ماهیت انقلاب 1357 ضدغربی و ضدخارجی و ضدحضور خارجی در ایران بود.» (ص109)

جای این پرسش وجود دارد که آیا انگلستان، روسیه و آمریکا بین‌الملل هستند؟ جالب است که در نظر نویسنده، اصل انقلاب اسلامی ایران ریشه اساسی مشکل است، چون راه دستیابی به توسعه و پیشرفت کشور حضور خارجی در ایران و رابطه با غرب است، در حالی که ماهیت انقلاب اسلامی ایران، ضد آن است، پس ماهیت انقلاب ضد پیشرفت و توسعه کشور است. لازمه این کلام آن است که تا این مشکل برطرف نشود ایران پیشرفت نخواهد کرد، بنابراین راه پیشرفت کشور از بین بردن انقلاب اسلامی ایران است.

23- افرادی که می‌توانند مدیریت کشور را بدست گرفته و کشور را به رشد و پیشرفت برسانند، افرادی هستند که صاحب سرمایه، تحصیلکرده، صاحب کارخانه، از طبقه اشراف، کسانی که مدتی در خارج زندگی می‌کردند، بین الملل‌گرا، آشنای به زبان خارجی و ... باشند نه از قشر بومی و ضعیف جامعه:

«ورود به جهانی شدن به نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا نیازمند است.» (ص128)

«اهمیت طرح این موضوع از این زاویه است که ورود در فرآیند جهانی شدن، نیازمند نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گراست. پذیرفتن جهانی شدن یعنی نگاه بین‌المللی به مسائل داخلی. چنین رهیافتی نه تنها با سنت‌های تاریخ معاصر ایران سازگاری ندارد، بلکه با ماهیت طبقاتی رجال پس از انقلاب که توان و قدرت و اقتدار و ماهیت خود را به شدت بومی تعریف می‌کنند در تضاد است. گروه‌هایی که مدیران کشور را در دو دهه انقلاب تشکیل دادند نیز عموما از افراد بومی جامعه بودند که تجربه و مشاهده جهانی نداشته و نمی‌توانستند مسائل داخلی را با تحولات جهانی مقایسه کنند. طیف عظیمی از کسانی که مدیریت اقتصادی، بانکی، تجاری، صنعتی، اداری، دیپلماتیک و فرهنگی کشور را به عهده گرفتند، تنها پس از انقلاب و به طور عمده در سال‌های پس از جنگ فرصت مشاهده جهان را پیدا کردند. (ص109) نتیجه اینکه نه تنها رجال اصلی کشور بلکه بدنه اداری و مدیریتی آن نیز تجربه جهانی نیافت و با سازوکار جهانی شدن که به شدت در دوره جمهوری اسلامی پیچیده‌تر شد، آشنایی پیدا نکرد.» (ص109-110)

«تحول جدی و پایدار در سه میدان متداخل زیر، آسیب‌پذیری‌های جمهوری اسلامی را کم کرده و بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌های به خصوص اقتصادی جهانی شدن را میسر و تسهیل خواهد کرد ... :

ب- ایجاد ثبات سیاسی از طریق شایسته‌سالاری و اتکاء حاکمیت و قدرت ملی به طبقات تحصیل‌کرده، حرفه‌ای و صاحب سرمایه در کل جامعه و تقلیل پوپولیسم.» (ص17)

در ابتدای کتاب تحت عنوان «تقدیم به سیاستمداران آینده ایرانی» - و به عبارت دیگر، سیاستمدار مطلوب - آورده است:

«تقدیم به سیاستمداران آینده ایرانی که ... برای هنر، موسیقی و شمع وقت می‌گذارند، ... ظرفیت روانی یک ربع نگاه کردن به یک گل را دارند، تسلط آنها به یک زبان زنده دنیا مانند فارسی آنهاست، سخن، رفتار و واکنش‌های آنان با تعادل گره خورده است.»

24- برای پیشرفت کردن باید از ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز دست کشید، چون ایدئولوژی انقلاب اسلامی یک ایدئولوژی اسلامی است و به گونه‌ای است که با ایدئولوژی آمریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و گرایش‌های کاپیتالیستی در تقابل است و داعیه‌دار نظم جدیدی است، در حالی که در نکات قبل بیان گردید که بدون همکاری با آمریکا نمی‌توان به رشد و توسعه دست یافت. درواقع، ماهیت انقلاب اسلامی ایران ضد حضور و سلطه خارجی در ایران است، یعنی اصل انقلاب اسلامی ایران ریشه اساسی مشکل است چون راه توسعه و پیشرفت کشور حضور خارجی‌ها در ایران و رابطه با غرب است در حالی که ماهیت انقلاب اسلامی ضد آن است، پس ماهیت انقلاب اسلامی ضد پیشرفت و توسعه کشور است. لازمه این کلام آن است که تا این مشکل برطرف نشود ایران پیشرفت نخواهد کرد، یعنی راه پیشرفت کشور از بین بردن انقلاب اسلامی ایران است:

«با توجه به اینکه مدیریت انقلاب اسلامی توسط جامعه روحانیت صورت پذیرفت، گرایش‌های آن به طور طبیعی مذهبی و براساس اندیشه اسلامی شکل گرفت.» (ص93)

«ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه ای بود که با آمریکا، غرب، حکومت‌های دست نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولت‌هایی که گرایش‌های غربی و کاپیتالیستی داشتند تقابل پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه در پی ایجاد نظم جدیدی در ایران بود، به دنبال تغییر و تحول در دنیای اسلام، کشورهای در حال توسعه و کمک به کل جریان‌های انقلابی جهان سومی نیز بود. با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی‌های رفتاری به صورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور در آمد.» (ص95)

«... تسلط امنیتی و نظامی آمریکا بر کشورهای مسلمان وسیع تر شد و رژیم صدام به ایران حمله نظامی کرد. مجموعه غرب، حکومت‌های عرب، اسرائیل و حتی به طور غیرمستقیم‌تری شوروی نسبت به انقلاب اسلامی، سیاست‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران موضع گرفته و در تضعیف و تخریب آن کوشش‌های فراوانی را آغاز کردند. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران از دو منبع اپوزیسیون ایرانی داخل و خارج از یک طرف و نیروهای عظیم در خارج وارد نزاع و جنگ گسترده‌ای شد. (ص95-96) افکار و اهداف جمهوری اسلامی بدین صورت نیروی تهاجمی قابل توجهی را در مقابل خود ایجاد کرد. تداوم این وضعیت پس از دو دهه باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران همچنان یک پدیده امنیتی باقی بماند، تا این حد که تقابل جمهوری اسلامی با محیط بین‌المللی و اطراف خود در حالت نظامی امنیتی حفظ شده و به اختلافات سیاسی تقلیل نیابد. هر چند با گذشت زمان، روابط ایران با بسیاری از همسایگان تعدیل شد ولی مرکز ثقل تقابل فکری، ایدئولوژیک و سیاسی-امنیتی آن یعنی اسرائیل و موجودیت و سیاست‌های آن همچنان باقی مانده است. نگرانی، تهدیدها و تقابل با مخالفان، وقت، انرژی و منابع قابل توجهی از جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده است.» (ص96)

«فضای سیاسی و امنیتی ذکر شده، فرصت لازم را برای توسعه اقتصادی همه‌جانبه به عنوان اولویت اول کشور به جمهوری اسلامی ایران نداد.» (ص102)

«در هر صورت، پذیرش جهانی شدن و عمل تدریجی به آن نیازمند یک نقطه عزیمت تعیین کننده راهبردی است، بدین صورت که جمهوری اسلامی ایران باید با نظم موجود جهانی به صلح رسیده و به صورتی پایدار، روش هم زیستی مسالمت‌آمیز با آن را اتخاذ کند. به عبارت دیگر، اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد ماهیت خود را در حد حداکثرگرا حفظ کند، طبیعی است که نمی‌تواند در فرآیندهای جهانی وارد شود.» (ص128)

«...جمهوری اسلامی در داخل خود تصمیم گرفت، تحت تاثیر قدرت‌های بزرگ نبود و در راهروهای قدرت آن، خارجی‌ها حضور نداشتند. شاید برای بسیاری از افراد که علیه استبداد و استثمار مبارزه کرده بودند، حفظ و تداوم این ویژگی خود اصالتی است که مهم‌تر از رشد و توسعه اقتصادی باشد. رجال جمهوری اسلامی هیچ گاه خود را در وضعیتی ندیده‌اند که بخواهند با صاحبان قدرت در جهان رو به رو شوند و به تشریک مساعی بپردازند و از این منظر رسالت انقلابی و ماهیت دینی خود را حفظ کرده‌اند.» (ص110)

«جمهوری اسلامی ایران هیچ گاه یک پدیده اقتصادی نبوده است، به طور روشنی در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری آقای خاتمی، یک پدیده سیاسی-امنیتی بود و دوره سازندگی آقای رفسنجانی نیز در کنار فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشور حرکت کرد و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، بسیاری از مسائل اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین‌المللی قرار گرفت و با تحریم‌های وسیع آمریکا رو به رو شد.» (ص107)

25- ایران نباید اولاً: به دنبال استقلال باشد، چون استقلال‌خواهی با پیشرفت و رشد کشور در تعارض است، بنابراین، نه بدنبال استقلال اقتصادی باشد:

«در فرآیندهای جهانی شدن، اصل بر اقتصاد است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و نکته مهم تر دوم اینکه اگر کشور میان پایه و در حال توسعه‌ای تصمیم گرفت در این فرآیند وارد شود باید به دنبال استقلال اقتصادی نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تار و پود اقتصاد جهانی به خصوص غرب قرار دهد.» (ص106)

و نه بدنبال استقلال سیاسی، زیرا مستقل شدن با پیشرفت و رشد کشور در تعارض است.

ثانیاً: همچنین نباید بدنبال عدالت در بیرون از مرزهای خودش باشد چون این امر نیز با پیشرفت و توسعه ایران در تعارض است:

«جمهوری اسلامی با یک پارادوکس مهم رو به روست، از یک طرف می خواهد رشد و پیشرفت کند و از طرف دیگر در پی حفظ استقلال سیاسی و همین طور عدالت در بیرون از مرزهای کشور است. در واقع، ریشه پارادوکس در نوع نگاه به خود و نظام بین المللی است.» (ص111)

«جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت باید پارادوکس خود را با غرب حل کند.» (ص127)

«ماهیت نظام جمهوری اسلامی و مسائل تاریخی که بر ذهن ناخودآگاه رجال آن سایه افکنده و به حاکمیت ملی و مشارکت ناپذیری با محیط بین الملل انجامیده، به گونه ای می خواهد عمل کند که از طرفی یک حکومت عادی باشد و با حالت طبیعی و تعاملی با جهان مراوده داشته باشد، و از طرف دیگر، هم زمان با مراکز قدرت و صاحب زور و امکانات مبارزه کند، و در بیرون از مرزهای خود در پی عدالت باشد.» (ص112)

لازمه این کلام آن است که اولاً: جمهوری اسلامی ایران باید شعار اصلی خود که برای آن انقلاب کرده است، یعنی استقلال را نادیده بگیرد، به طوری که نه بدنبال استقلال سیاسی باشد و نه استقلال اقتصادی و نیز نه استقلال فرهنگی –چون به قول نویسنده سه امر فرهنگ، اقتصاد و سیاست قابل تفکیک نیستند-، بلکه همان نوع حکومتی که شاه پهلوی إعمال می کرده و تحت فرمان آمریکا و کشورهای استکباری بوده است، و نیز شیوه کشورهای عربی دست نشانده غرب که هیچگونه استقلالی ندارند، بهترین شیوه بوده و عامل پیشرفت خواهد بود، ثانیاً: نباید بدنبال عدالت در بیرون از مرزهای خودمان باشیم، یعنی اگر آمریکا و اسرائیل هر گونه زورگویی نسبت به انسانهای مظلوم دارند، نسبت به ظلم آنها نباید مقابله کرد و اصلا سخنی گفت، قضایای فلسطین، لبنان، سوریه و عراق و ... به ما هیچ ارتباطی ندارد. بنابراین، تنها راه پیشرفت کشور، ارتباط با آمریکا و پذیرش سلطه آن است، علاوه بر این، نباید در صدد استقلال خود باشیم بلکه باید در شبکه غرب وارد شویم، و ضمن پذیرش سیطره آمریکا، از اهداف انقلاب چشم پوشی کنیم، زورگوئیهای آمریکا و ظلم های اسرائیل و ... به مردم فلسطین، سوریه، عراق و ... به ما هیچ ارتباطی ندارد و اگر بخواهیم به فکر مبارزه با ظلم و بی عدالتی در دنیا باشیم، پیشرفت نخواهیم کرد.

در واقع: « هر اندازه که با قدرتهای بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و بهره برداری محدود خواهد بود.» (ص 106)

«اولویت داشتن مبارزه با قدرتهای بزرگ، براندازی حکومتهای وابسته در خاورمیانه، آزادی فلسطین، حمایت از شیعیان و مبارزه با مخالفین داخلی، رشد و توسعه اقتصادی را در حد رفع نیازهای عمومی از طریق فروش نفت تقلیل داده است.» (ص113)

سوال این است که آیا این سخن غیر از تئوریزه کردن سلطه بیگانه مانند آمریکا در کشور عزیز ایران است؟

بدیهی است که دیدگاه مشاور رئیس جمهور با اساس آموزه های اسلام و نیز قانون اساسی- اصلی که می گوید که ما مسئول کمک به مظلومین جهان هستیم- در تعارض کامل است.

26- ایران باید سلطه غرب را بپذیرد در غیر این صورت، موجب اختلال در همه ابعاد جامعه ایران مانند اقتصاد و فرهنگ و ... خواهد بود، به دیگر سخن، توسعه و پیشرفت در اقتصاد و فرهنگ و ابعاد دیگر، با پذیرش سلطه غرب امکان پذیر بوده و آشتی ناپذیری با سلطه غرب موجب اختلال در اقتصاد و ابعاد دیگر جامعه است:

«بحرانی‌بودن حوزه سیاست در ایران که ناشی از آشتی‌ناپذیری امواج فکری و واکنش‌های فلسفی به تسلط غرب در جهان بوده، حوزه‌های اقتصاد، هنر، مدیریت، علم، فرهنگ و رشد عمومی را در مجموع مختل کرده است.» (ص71-72)

متاسفانه نویسنده محترم تاکید می‌کند که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند هیچگاه نباید به ساختار استکباری و فزون‌خواهی غرب اعتراض و حتی آن را مورد سوال قرار دهد، و جالب توجه‌تر اینکه تقابل و اعتراض فلسفی نیز به آنها نباید انجام شود، و در یک کلمه، راه پیشرفت ایران تعامل با غرب است نه تقابل:

«از آنجا که ایران این آمادگی فکری و اداری را ندارد که در تصمیم‌گیریهای سیاسی با غرب شریک شود و یا همسو با آن عمل کند، طبعا به لحاظ اقتصادی نیز دچار تحریم شده و یا حداقل دسترسی به منابع و امکانات غربی نخواهد داشت. (ص111-112) پارادوکس تقابل- تعامل با محیط بین‌المللی، سیاست‌گذاری‌های مختلفی را در پی خواهد داشت و بر مسائل اجتماعی، فرهنگی، هنری، آموزشی و اقتصادی اثرات مستقیمی برجای خواهد نهاد.

جمهوری اسلامی می خواهد خصوصی سازی اقتصادی کند که به تعامل و هماهنگی و سازگاری با بانک‌های خصوصی و شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه فن‌آوری آنها نیاز دارد و در عین حال می‌خواهد با سیاست خارجی دولت‌هایی که این شرکت‌ها از آنها برخاسته‌اند تعارض داشته باشد. به عبارت دیگر، هم می‌خواهد از امکانات موجود جهانی بهره‌برداری کند و هم سیاست خارجی ایدئولوژیک داشته باشد و نظم موجود جهان و ساختار غربی-استکباری آن را زیر سوال ببرد. جمهوری اسلامی می‌خواهد هم عضو گات و سازمان تجارت جهانی شود که قاعده‌سازان روابط اقتصادی جهان هستند و تحت‌الشعاع منافع غرب و به خصوص هفت کشور صنعتی هستند و در عین حال با همان هفت کشور صنعتی در تعارضات سیاسی و فلسفی، حالت تقابلی داشته باشد.»(ص112)

«مشکل از آنجا آغاز می شود که تحقق قدرت و توسعه‌یافتگی محتاج ابزاری است که نزد ایران نیست. طرز تفکر رایج در جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب، قدرت اقتصادی و فن‌آورانه غرب را نفی نکرده است، بلکه مقاصد سیاسی و مبانی فلسفی و فزون خواهی آن را نفی می‌کند. پاسخ غرب در مقابل جمهوری اسلامی ایران این بوده که غرب یک سیستم یکپارچه است و ایران نمی‌تواند با بخشی از آن ارتباط برقرار کند و با بخشی دیگر مبارزه سیاسی و اعتقادی داشته باشد.» (ص111)

27- تاکید بر الگوگیری از برخی کشورها به ویژه ژاپن و مالزی. در مورد ژاپن، تاکید می‌کند که با مدیریت و الگوگیری از آمریکا و غرب، توانسته است پیشرفت کند، برای نمونه، می‌گوید: «... برخلاف ژاپن که کانون انرژی تحول و بهره‌گیری از غرب از ناحیه خود حکومت و با فشار و گاه اجبار کل جامعه را در برگرفت و به صنعتی‌شدن آن در قرن بیستم انجامید.»(ص66)

نیز آورده است:

«در کنار تلقی نادرست از تجدد و ویژگی‌های تمدن غرب، دولتمردان عهد قاجار و پهلوی در پی استقلال‌خواهی و هویت ایرانی بودند. چه در دوره قاجاریه و چه در دوره پهلوی، این اصل تشخیص داده نشد که مبنای استقلال، قوت داخلی است. قوت داخلی نیز در نهادسازی، آگاه کردن مردم، استبدادزدایی، گردش معقول قدرت، افزایش بنیان‌های اقتصادی، علم گرایی، بهره برداری از فن‌آوریهای جدید و پیچیده خلاصه می‌شود. عموم این ابتکارات و اقدامات را ژاپنی‌ها در نیم قرن اول قرن بیستم انجام دادند و به رغم فقدان منابع طبیعی، جمعیت فراوان و سرزمین کوچک به درون مایه‌ای توانمند و قابل اتکاء دست یافتند.» (ص 77) ، همچنین نک: ص49، 56، 57، 58، 60، 61، 65 سه بار، ص66 دوبار، ص69، 70، 76، 77، 83، 108، 115، و 116.

در مورد پیشرفته‌بودن مالزی نیز تاکیدهای زیادی شده است، از جمله نک: ص50، 99، 103، 106، 107، 108 و 115.

**نتیجه گیری:**

دیدگاه آقای دکتر محمود سریع القلم مشاور آقای رئیس جمهور روحانی –در سیاست خارجی- را می‌توان در دو بخش «عوامل پیشرفت کشور» و «موانع پیشرفت کشور» به صورت خلاصه زیر بیان کرد:

**الف- عوامل پیشرفت ایران**

1- ملحق شدن در فرآیند جهانی شدن و نظم نوین طراحی شده از سوی آمریکا، آلمان و فرانسه،

2- خصوصی سازی اقتصاد،

3- وارد کردن و دخالت دادن شرکت‌های خارجی غربی در ایران،

4- همکاری با قدرت‌ها به ویژه آمریکا،

5- دخالت کردن غربی‌ها در سیاست‌گذاری کشور ایران در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و نیز دخالت دادن آنها در قوه مقننه،

6- کار کردن در درون شبکه غرب و پذیرش فرهنگ، سیاست و اقتصاد آمریکا، آلمان و فرانسه،

7- مدیریت کشور باید در دست افرادی باشد که از طبقه اشراف، صاحبان کارخانه، صاحبان سرمایه، دارای سابقه زندگی در غرب بوده و واجد اطلاعات وسیع جهانی و بین‌الملل‌گرا باشند.

**ب- موانع پیشرفت ایران**

۱- مکتب اسلام به ویژه اندیشه‌های شیعی

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳ – اصول انقلاب اسلامی

۴- ماهیت، اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی

۵- عدالت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران در بیرون مرزها

۶- استقلال‌طلبی اقتصادی و سیاسی

۶- مقابله با سیاست‌های کشورهای استکباری به ویژه آمریکا

۷- انتقاد و مورد سوال قرار دادن مبانی فلسفی غرب

۸- تفکیک میان اقتصاد غرب با فرهنگ و سیاست غرب به ویژه آمریکا

۹- مدیریت افرادی از اقشار پایین جامعه مانند امام خمینی ره و مقام معظم رهبری

ـ متاسفانه این آقا امروز مشاور رئیس جمهور ما شده است.

با روشن شدن موانع پیشرفت کشور ایران، بدست می‌آید که تا موانع از بین نروند، کشور ایران به توسعه یافتگی و پیشرفت نخواهد رسید.

قضاوت نسبت به دیدگاه مشاور رئیس جمهور آقای روحانی، با خوانند گان عزیز ولایی، دینی و انقلابی ملت ایران.

شایان ذکر است رئیس جمهور روحانی در پیشگفتار این کتاب خطاب نویسنده نوشته است :

«تحقیق حاضر که توسط دانشمند گرانمایه دکتر محمود سریع‌القلم استاد دانشگاه و محقق توانمند همکار در مرکز تحقیقات به انجام رسیده است، سعی کرده است ضمن پاسخ دادن به حساسیت‌های هویتی و فهم روندهای تاریخی –سیاسی نظام اجتماعی و اقتصادی ما، رویکردی را در میان رویکردهای دیگر برای بحث و گفت‌وگو و تسهیل تعامل فکری میان نخبگان سیاسی و نخبگان دانشگاهی فراهم آورد. امید است این اهتمام مرکز تحقیقات استراتژیک برای فهم بهتر پدیده‌های جهانی و ارائه ی راه‌حل در مسائل چالشی، مورد توجه محققان و سیاستمداران و تصمیم گیرندگان کشور قرار گیرد- حسن روحانی، قائم مقام مرکز تحقیقات استراتژیک، تیرماه ۱۳۸۴»

شاید بتوان اینچنین گفت: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام ، مصلحت دانسته کتابی را منتشر کند که در آن امده است : برای پیشرفت کشور دست از نظام و انقلاب و امام و .. بکشیم.

تلخ تر از همه این است که آقای سریع القلم امروز مشاور رئیس جمهور ماست …

**سید حمید روحانی** با اشاره به کتاب «ایران و جهانی شدن» نوشته دکترسریع القلم که با مقدمه دکتر حسن روحانی توسط موسسه مطالعات استراتژیک منتشر شده گفت : در این کتاب مسائلی وجود دارد که انسان از خواندن آن وحشت میکند ... در این کتاب به استقلال اشاره میشود و گفته میشود : زمان استقلال، گذشته است و دوران ، دوران استقلال نیست. استقلال خواهی پوچ است الان دوران ارتباط است ... در این زمانه خودکفایی شعاری پوچ است و غیرت و مسئولیت پذیری شوخیست یک جوان فقط باید شاد باشد و نباید به هیچ چیز دیگری فکر کند نه به زندگی نه به زن نه بچه ...

رئیس بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر در ادامه تشریح مطالب این کتاب گفت : مطالب این کتاب به شدن وحشتناک است که انسان حیرت میکند آیا یک نفر با غیرت می تواند نویسنده این کتاب بوده باشد؟

اگر واقعا آقای حسن روحانی که بر این کتاب مقدمه نوشته، مطالب آن را قبول داشته باشد که فاجعه است.

جدایی ملت از حکومت، بدعت این دولت است

در ادامه با اشاره به گفته نویسنده این کتاب ( سریع القلم ) که گفته بود سیاست را باید از خیابان جمع کرد و به مراکز دیپلوماسی برد گفت : دکتر حسن روحانی بدعتی گذاشت که در طول این 35 سال، بی سابقه بوده است. جدا کردن دولت از ملت بوده که با صراحت ملت را از مذاکرات 5+1 دور نگه داشتند این بدعت بود.[منبع](http://goo.gl/TSRXvI)

در انتها می‌توان سوالاتی را از آقای رئیس‌جمهور پرسید که: آیا شما از دیدگاه آقای سریع‌القلم اطلاع داشته‌اید؟ یا بدون اطلاع ایشان را مشاور خود قرار داده‌اید؟ آیا بدون اطلاع از محتوای دیدگاه آقای مشاور، بر کتاب او پیشگفتار و مقدمه زده‌اید؟ (می‌دانیم که کتاب مذکور با پیشگفتار آقای روحانی چاپ شده است)؟ آیا از دیدگاه ایشان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها بهره می‌برید؟